

یک هسته عام و بنیادی می‌داند. بحث بر سر این نیست که آیا پروست می‌توانسته است این «پرسش اجتماعی» خود را بیشتر بشکافد و درباره اش قلم‌فرسایی کند یا نه؟ و از آن بالاتر، آیا نمی‌توانسته است دستکم با پیش گرفتن موضعی، به این پرسش خود پاسخی هرچند غیرمستقیم بدهد؟ بحث بر سر این است که در لایه‌های بس ژرف‌تری از مسأله انسانی، که نه مرزهای طبقاتی آنجا باقی می‌ماند و نه موضع‌گیری‌های این یا آن قشری، هم آدم دیگری مطرح است و هم مناسبات دیگری، و هم طبعاً زبان دیگری.

۱۳۵- این نویسنده آماتور ماهی‌شناس طبعاً خود پروست است. همان دو سه جمله درباره آکواریوم گراند هتل بلیک این را نشان می‌دهد. تعبیرهای آکواریوم و ماهی را پیش از این نیز، در توصیف موشکافانه محیط اشرافی مهمانی مارکیز دوست اوورت دیده‌ایم (طرف خانه سوان، صفحات ۴۳۵ تا ۴۳۷).

۱۳۶- از فحوای گفته پروست به روشنی برمی‌آید که به یک شاه ایرانی هم عصر خود، یا دستکم معاصر با دوره‌ای نظر دارد که «راوی» تعریف می‌کند و می‌دانیم که، با تقریب‌هایی، با رویدادهای مستند تاریخی و اجتماعی سازگار است، اگر نه عیناً و به دقت از واقعیت نقل شده باشد. با توجه به دیگر داده‌های تاریخی این صفحات، می‌توان به یقین گفت که شاه مورد نظر پروست ناصرالدین شاه قاجار است. این امکان هست که پروست، گذشته از همه آنچه به گونه‌ای واقعی یا «افسانه‌ای» درباره شاه ایران بر سر زبان‌ها بود، خاطره روشنی از سفر ناصرالدین شاه به فرانسه نیز داشته بوده باشد. سه سفری که شاه قاجار به اروپا کرد همه در دوره زندگی پروست بود و نویسنده جستجو در آخرین سفر او (۱۸۸۹) هجده سال داشت.

۱۳۷- راناوالو از ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۷ ملکه ماداگاسکار بود. پس از لشکرکشی نیروهای فرانسوی به این جزیره و انضمام آن به فرانسه، ملکه راناوالو برکنار و به الجزایر تبعید شد.

۱۳۸- از صحنه هفتم پرده دوم استر، اثر راسین (۱۶۸۹). همین جمله در تورات چنین آمده است: «... درخواست تو چیست؟ اگرچه نصف مملکت باشد به تو داده خواهد شد.» (کتاب استر، باب پنجم، ۳)

نقل از تورات فارسی B.F.B.S. چاپ ۱۹۵۹ لندن

۱۳۹- در زبان فرانسه بنفشه مظهر سادگی و فروتنی است.

۱۴۰- در اساطیر یونان، سیمریان مردمی افسانه‌ای و ساکن سرزمینی بودند که در آن آفتاب نبود. همچنین گفته می‌شد که این مردم در خانه‌هایی زیرزمینی زندگی می‌کردند و تنها شبها از جایگاه خود بیرون می‌رفتند.

۱۴۱- آرشیدوک رودولف (۱۸۵۸-۱۸۸۹) تنها پسر فرانتس ژوزف، امپراتور اتریش بود و خودکشی کرد.

۱۴۲- جمله تا اینجا از نامه‌ای به تاریخ ۱۸ فوریه ۱۶۷۱ برای مادام دو گرینیان است. اما «کم‌تر کسی می‌تواند...» در آن نیست.

۱۴۳- کروک مسیونوعی ساندویچ گرم است که با ژامبون و پنیر، معمولاً لای دو تکه نان پهن، ساخته می‌شود.

۱۴۴- «واقعاً خانم مهربانی است»

«واقعاً خانم باارزشی است.»

در متن گالیمار، که قدیمی‌تر است، این جمله به صورت «واقعاً خانم باارزشی است» آمده است. مترجمان انگلیسی و ایتالیایی نیز، به پیروی از متنی که ترجمه کرده‌اند، جمله را چنین آورده‌اند. اما در متن تازه‌تر انتشارات روبر لافون، جمله چنین است «واقعاً خانم مهربانی است»، یعنی که کلمه *Valeur* به *Chaleur* تصحیح شده است که با توجه به فحوی جمله کاملاً منطقی است.

۱۴۵- الجزیراس بندری در آندلس اسپانیا است. در سال ۱۹۰۶ یک کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ مراکش در این بندر برپا شد. پدر «راوی» که ظاهراً در وزارت امور خارجه فرانسه کار می‌کند، باید برای شرکت در این کنفرانس به اسپانیا رفته باشد.

۱۴۶- طبعاً منظور آل گرکو، نقاش یونانی زاده است که پس از گذراندن چند سال در ایتالیا، و از جمله کار در کارگاه تیسین، به اسپانیا رفت و برای همیشه در تولدو ساکن شد.

۱۴۷- این تابلو در موزه گوستاو موروی پاریس یافت می‌شود.

۱۴۸- بارون (بارونس) دانش، عنوان اشرافی ساختگی است که سوزان، یکی از شخصیت‌های کتاب *Demi-monde* آلکساندر دوهای پسر به خود داده است. سوزان دختر سبکی است که می‌کوشد به هر وسیله‌ای به جامعهٔ اشراف راه یابد.

۱۴۹- ماست، شخصیت کتاب *Satire XIII* ماتورن زیه (۱۶۱۳-۱۵۷۳)، پاننداز پیری است که دم مرگ مؤمن و خشکه مقدس می‌شود.

۱۵۰- گلاکومن، یکی از نرثیده‌های اساطیر یونان، پری دریایی است که «لبخند را خوش می‌دارد».

۱۵۱- تراژدی‌های استر و آنالی راسین برای نخستین بار با شرکت دانش‌آموزان مدرسهٔ سن سیر اجرا شد که مادام دو منتنون برای آموزش دختران تأسیس کرده بود. راسین در این

نمایشنامه‌ها گروهی از دختران را برای همسرایی به سبک تراژدی‌های باستانی یونان به صحنه می‌آورد. مادام دوسوینیه در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۶۸۹ برای دخترش، درباره نمایش استر در سن سیر می‌نویسد: «اعلیحضرت فرمودند: «راسین خیلی قریحه دارد» من عرض کردم: «بله، سرور من، خیلی، اما حقیقت این است که این جوانها هم خیلی قریحه دارند. چنان به قالب نقش خودشان می‌روند که انگار هرگز جز این کاری نکرده بودند.»»

۱۵۲- شرح زندگی و آثار احتمالی این ادیبان سیاستمدار، یا به عکس، این یادداشتها را بهبود داده دراز خواهد کرد، کسی که بخواهد درباره آنان بیشتر بداند می‌تواند به فرهنگ نامهای فرانسوی، از جمله لاروس و روبر مراجعه کند. در اینجا همین اندازه گفته شود که همه این شخصیت‌هایی که خانم ویلپاریزیس بر بالزاک یا هوگو آدمی ترجیح می‌دهد از نظر ادبی و هنری آکادمیست و از دیدگاه سیاسی محافظه کار یا ارتجاعی‌اند.

۱۵۳- برداشت خانم ویلپاریزیس از ادبیات، و شخصیت نویسنده و بطور کلی هنرمند، همان گونه که از گفته خود او برمی‌آید با برداشت سنت بوو منطبق است که در پایان سده نوزدهم بسیار طرفدار داشت، اما پروست سخت با آن مخالف بود و «علیه سنت بوو» را در مبارزه با آن نوشت. در حالی که سنت بوو شخصیت و کردار هنرمند، به عنوان یک انسان، را مستقیماً به آثار او ربط می‌دهد و تا آنجا پیش می‌رود که شخصیت روزمره هنرمند را کلید درک آثار او بداند، پروست برعکس معتقد است که میان شخصیت فردی هنرمند و اثر او نمی‌توان رابطه‌ای مستقیم و آنی و بیواسطه برقرار کرد. هنرشناسی و نقد امروزی حق را به پروست می‌دهد.

۱۵۴- راوی، که هنوز گرفتار غصه پی نبردن به راز سه درخت است (رازی که برای همیشه در پرده خواهد ماند) در آواز پرندگان کنار جاده مرهمی می‌جوید، چه می‌دانیم که پریان دریایی (اوستانیدها) برای دلداری پرومته آواز می‌خواندند. (ر. ک. پرومته در زنجیر، اشیل).

۱۵۵- شاتوبریان در سالهای ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ سفیر فرانسه در رم بود، بنابراین در زمان تشکیل مجمع کاردینال‌ها که به گزینش پاپ پی هشتم انجامید در این شهر بود. دوک پیر بلاکاس دولپ (۱۷۷۱-۱۸۳۹) نماینده فرانسه در ناپل، در تاریخ تشکیل مجمع گزینش پاپ در محل مأموریت خود در ناپل بسر می‌برد.

۱۵۶- حقیقت این است که وینی، در شعری که خانم ویلپاریزیس بدون شک به آن نظر دارد (شعر روان ناب از مجموعه سرنوشت‌ها) چندان اهمیتی به نجابت نسبی نمی‌دهد و

از شرافت هنری خود دم می‌زند، و از جمله، (به مضمون) می‌گوید: «اگر دلت از شنیدن نامم از زبان مردم پر از غرور می‌شود، تنها از کتابهایم سرفراز باش، که بر فراز خود زرین نجیب‌زادگی قلمی از آهن افراشته‌ام که کم زیبا نیست».

۱۵۷- لغزش یا شیطننت پروست؟ هرچه هست، اصل شعر چنین است: «شهباز زرینی که خودم بدان آراسته است».

۱۵۸- لویی ماتیو، کنت موله در سالهای ۳۹-۱۸۳۶ نخست وزیر لویی فیلیپ بود. در مراسم پذیرش وینی در آکادمی فرانسه در سال ۱۸۴۵ ریاست جلسه با او بود و در پاسخ سخنرانی وینی، به زبان آشکار از جمله‌های او به ریشلیو در کتاب سنک‌مارس خرده گرفت، چه کاردینال ریشلیو بنیانگذار آکادمی بود. در اینجا هم گفته‌های خانم ویلپاریزیس به شدت تحت تأثیر عقاید سنت‌بوو است و آنچه درباره‌ی اجرای پذیرش وینی در آکادمی می‌گوید کمابیش بازگویی صحنه‌ای است که سنت‌بوو در تک‌چهره‌های ادبی نوشته است.

۱۵۹- خانم سباستیانی دلاپورتا، بعدها دوشس دوشوازول پراسلن (۱۸۵۱-۱۷۷۲)، به دست شوهرش کشته شد و لحن غم‌انگیز خانم ویلپاریزیس هنگام سخن گفتن از او از همین است.

۱۶۰- در حالی که کسانی چون دودان، رموزا، بوسرژان... نماینده برداشت کهنه و «جاافتاده» از ادبیات و اخلاق هنری اند، ویژگی مشترک بودلر و پوو و رلن و رمبو این است که فرزندان رمانتیسیم و پیشتازان مدرنیسم اند و هرکدام، به شیوه خود، آن چیزی را تجربه کرده‌اند که رمبو «به هم ریختگی همه حس‌ها» می‌نامید.

۱۶۱- Saumur شهری است که مدرسه پیاده‌نظام آن معروف است.

۱۶۲- Marquis de Saint-Loup-en-Bray

۱۶۳- «خیالیاب» این جمله بلند و پیچیده شخصیتی از قصه «شیرفروش و کوزه شیر» لافونتن (قصه‌ها، کتاب هفتم، ۱۰) است که در مضمون این گونه به پایان می‌رسد: «مرا شاه می‌کنند و رعیت دوستم می‌دارد / تاج‌های بسیار بر سرم می‌بارد / حادثه‌ای مرا به حال خودم برمی‌گرداند / و همان ژان لندهوری می‌شوم که بودم».

۱۶۴- فرانسوا آدرین بویلديو (۱۸۳۴-۱۷۷۴)، اوپرا کمیک‌هایی می‌نوشت که در اوایل قرن نوزدهم بسیار طرفدار داشت.

۱۶۵- اوژن لاییش (۱۸۸۸-۱۸۱۵) نمایشنامه‌نویسی است که بیشتر کمدی‌های سبک اجتماعی می‌نوشت. از این جمله است کلاه‌حصیری ایتالیایی (۱۸۵۱).

۱۶۶- منزله، - لو اوپرت معروف اوفنباخ است که برای نخستین بار در سال ۱۸۶۴ به نمایش گذاشته شد و موفقیت عظیمی یافت.

۱۶۷- منظور حلقه نیلونگ Der Ring des Nibelungen مجموعه چهار اوپرای ترالوزی واگنر است.

۱۶۸- خواننده به یاد خواهد آورد که مادر بزرگ حتی در بحث درباره معماری، این حالت «طبیعی» و بی ریا را مهم می‌دانست و درباره کلیسای کومبره می‌گفت: «... شاید از نظر قواعد معماری قشنگ نباشد، اما من از قیافه عجیب کهنه اش خوشم می‌آید. مطمئنم که اگر پیانومی زد دستش خشک نبود (ر.ک. طرف خانه سوان، صفحه ۱۳۴).

۱۶۹- این جمله را پروست به لحنی طنزآلود و با تقلید گزافه آمیز لهجه برخی قشرهای یهودی فرانسوی نوشته است که ترجمه آن چندان خالی از اشکال نیست. خیابان ابوقیر، در منطقه دوم پاریس، یکی از خیابانهای یهودی‌نشین این شهر است.

۱۷۰- «دانشگاههای همگانی» در سال ۱۸۹۸ برای گسترش فرهنگ در سطح توده‌های مردم، بالا بردن دانش کارگران، و کاهش فاصله طبقاتی تأسیس شد، و بخش عمده برنامه آنها کلاس‌های شبانه رایگان بود. به راحتی می‌توان حدس زد که شرکت روبر دوسن لودر این کلاسها با انگیزه نزدیکی با کارگران، و «دانشجویان موسیالیست» بوده باشد.

۱۷۱- Stones of Venice آنی هم که بلوک لایفت می‌خواند Lift است که در زمان پروست هم به معنی آسانسور و هم به معنی آسانسوربان به کار برده می‌شده و در اینجا این معنی دوم در نظر است.

۱۷۲- اشاره‌ای است به جمله دکارت در آغاز مباحثی در اسلوب: «آنچه بیش از همه در جهان یافت می‌شود منطقی است».

۱۷۳- هادس در اساطیر یونانی خدای دوزخ است. «گیر» و به ویژه «گر سیاه» تعبیری است که لوکنت دولیل، در ترجمه اشعار هومری و تنوگونی هزیود، با آن از «پارک‌ها» یعنی سه الهه‌ای یاد می‌کند که بر تولد، زندگی و مرگ آدمیان نظارت دارند.

۱۷۴- ساموئل برنار (۱۷۳۹-۱۶۵۱) سرمایه‌دار بزرگ و معروف فرانسوی، که لویی چهاردهم و لویی پانزدهم اغلب از او وام می‌گرفتند.

۱۷۵- آرس در اساطیر یونان خدای جنگ است که مارس، همتای لاتین او، معروف‌تر شده است. آفیتیریت در اساطیر یونانی الهه دریا و همسر پوزیدون است. اما منظور بلوک از منیه گاستون، پسر امیل منیه شکلات‌ساز معروف فرانسوی است که در زمان پروست به

خاطر عیاشی‌ها و از جمله کشتی تفریحی‌اش به نام «آریان» شهرت داشت. منظور بلوک از «ناو بادپایش» همین است.

۱۷۶- استرنوسکوپ دستگاهی ساخته شده از یک جعبه و دو عدسی چشمی است که دو تصویر همسان از یک چیز را در آن می‌گذارند و کسی که از آن دو عدسی نگاه می‌کند آن دو تصویر را به صورت یک تصویر شبیه به سه بُعدی می‌بیند.

۱۷۷- نشان‌شناسی (Heraldique) رشته ویژه‌ای از «شبه‌علم» در تاریخ سلسله‌های شاهی و خاندان‌های اشرافی و موضوع آن شناخت مفهوم نمادهایی است که بر نشانهای خاندانی (معمولاً به شکل سپر) تصویر می‌شود. فریاد (Cri) کلمه، عبارت یا جمله‌ای است که به عنوان شعار خاندان بر نشانه آن نوشته می‌شود و همان‌گونه که در متن آمده است امتیاز ویژه خاندانهای بزرگ است. کلمه به پیش ترجمه Passavant است. Combraysis شکل لاتین کومبره است. به یاد داریم که کومبره یکی از تیول‌های خاندان گرمانت بود.

۱۷۸- اوژن کاریر (۱۸۴۹-۱۹۰۹) بیشتر تک‌چهره می‌کشید. چهره‌هایی که از ورلن و آناتول فرانس کشیده بسیار معروف است.

۱۷۹- آلبر لوبور (۱۸۴۹-۱۹۲۸) بیشتر منظره می‌کشید. آرمان گیومن (۱۸۴۱-۱۹۲۷) امپرسیونیست و دوست پل سزان بود.

۱۸۰- تراژیک (از تراژدی) را می‌شد با کم و بیشی به فارسی ترجمه کرد و معادلی خودمانی‌تر برایش یافت. اما به نظر می‌رسد که پروست در ترسیم چهره آقای دوشارلوس (یکی از گویاترین و استادانه‌ترین چهره‌هایی که در «گالری» جستجو می‌بینیم) به صورت یا صورتکی تثاتری نظر داشته است، صورتکی که «فکر استتار» را تداعی می‌کند و نشان‌دهنده فاصله شخصیت واقعی شارلوس با آنچه او می‌نماید، بیانگر بازی دائمی و تراژیکی است که او پیوسته در حال آن است.

۱۸۱- آندره لونوتر (۱۷۰۰-۱۶۱۳) معمار فرانسوی که به ویژه به خاطر طراحی باغ‌هایش معروف است. ویژگی کار او طراحی فضای باغ بر پایه شبکه‌ای هندسی، با سطوح بسیار پهناور و دارای چشم‌اندازهای گسترده، کاربرد آبگیر و فواره و پیکره است. مجموعه این عناصر آن چیزی را پدید می‌آورد که در هنرشناسی و معماری اروپایی «باغ فرانسوی» خوانده می‌شود و نمونه بسیار معروف آن را در کاخ ورسای می‌توان دید.

۱۸۲- ماری استوارت ملکه اسکاتلند (۱۵۸۷-۱۵۴۲) در شش سالگی به عنوان نامزد فرانسوا، ولیعهد فرانسه به این کشور برده شد. در سال ۱۵۵۸ با او عروسی کرد. شوهرش

یک سال بعد با عنوان فرانسوای دوم شاه شد و سال بعد درگذشت. ماری استوارت به اسکاتلند برگشت، در کشمکش های خونین «اصلاحات» کلیسا، و نیز با دشمن خونی اش الیزابت اول، ملکه انگلیس، درگیر شد، کشمکش هایی که سرانجام او را به کناره گیری و زندان کشانید تا این که به دستور الیزابت اول سر از تنش جدا کردند.

کاخ بلوا، از آثار ارزشمند آغاز رنسانس، در شهری به همین نام در استان لوار و شر، اقامتگاه شاهان فرانسوی بوده است. در نتیجه بعید نیست که ماری استوارت نیز در آن بسر برده باشد.

۱۸۳- در حالی که «باغ فرانسوی» دارای یک شالوده منظم هندسی، کمابیش مسطح، با حجم ها و فضاهای گیاهی و معماری کم ارتفاع است که در مجموع چشم اندازی باز و منظم و پهناور، و به وضوح ساختگی، را پدید می آورند، «باغ انگلیسی» (یا «انگلیسی-چینی»)، با پستی و بلندی های به ظاهر طبیعی، با بازسازی ویژگی های «وحشی»، و نامنظم طبیعت، با ایجاد فضاهای درهم پیچیده گیاهی و تقلید از پدیده هایی چون آبشار و جویبار و دریاچه، مجموعه ای می سازد که هدفش تقلید مستقیم از چشم اندازهای طبیعی است.

پتی تریانون کاخ نسبتاً کوچکی است که ژاک آنژ گابریل در محوطه کاخ ورسای برای لویی پانزدهم ساخته است.

Hameau یک «باغ انگلیسی» بود که به خواست ماری آنتوانت، و به سبک نقاشی های او بر روی در برابر پتی تریانون ساخته شد.

۱۸۴- کلمات آغازین شعر ترانه موسه (از مجموعه شعرهای تازه).

۱۸۵- سطرهایی از شعر به برادری که از ایتالیا می آید، اثر موسه.

۱۸۶- از شعر شب دسامبر موسه.

۱۸۷- جنگ روس و ژاپن در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ رخ داد و با پیروزی ژاپن به پایان رسید.

۱۸۸- «هرچه باشد، پدر من که نیست!» تکیه کلامی است که در کمدی خانم ماکسیم، اثر ژرژ فیدو، پیایی تکرار می شود و همه شخصیت های مونث آن را به زبان می آورند. این کمدی نخستین بار در سال ۱۸۹۹ به اجرا درآمد.

۱۸۹- توضیحی درباره این گرامون کادروس در منابع دسترس مترجم یافت نشد.

۱۹۰- le cercle des Ganaches، نامگانش شاید از عنوان یک کمدی ویکتورین ساردو گرفته شده باشد.

- ۱۹۱- شلمیل نام قهرمان یک قصه خیالی به قلم فون شامیسو (۱۸۳۸-۱۷۸۱) است که روان خود را در عوض ثروت به شیطان می‌فروشد.
- منظور آقای برنار از جلسه تمرین کامل آن چیزی است که در اصطلاح تئاتر *répétition générale* نامیده می‌شود و نمایشنامه را بطور کامل (آن گونه که باید به نمایش درآید) تمرین می‌کنند.
- ۱۹۲- به نظر می‌آید که این پانویشت بعدها توسط ویراستاران به متن افزوده شده، یا خود پروست چنین کرده باشد بی آن که فرصت هماهنگ کردنش با بقیه متن را پیدا کند. در واقع، چنین می‌نماید که این تکه، طرحی موقت یا پراکنده و جدا از متن، یا حتی «اسکیس» یک بخش مفصل تر باشد. چه همان گونه که دیده می‌شود اجزای آن با سطور پیش و پس از آن به خوبی نمی‌خواند و، مثلاً، دلگیر شدن یا «خواهش دایی» بی مقدمه عنوان می‌شود، در حالی که از جمله چنین برمی‌آید که گویا باید پیشتر مطرح شده باشد. گفتنی است که ظهور ناگهانی خود آقای نسیم برنار هم تا اندازه‌ای شگرف می‌نماید. گواهی که چنین گریزها و معترضه‌هایی در جستجو عادی و این گونه طرح‌های به ظاهر سردستی یکی از ویژگی‌های سبک پروست است.
- ۱۹۳- اشاره بلوک به صحنه‌ای در اودیسه است که اولیس در ایتاک از خواب بیدار می‌شود و در جواب آتنا، که به صورت شبانی بر او ظاهر شده است، درباره نام و نشان خود دروغ می‌بافد. آنگاه الهه خود را به اولیس می‌شناساند و او را ایتاکسین اودیستوس، «دروغگورترین آدمیان» می‌نامد.
- ۱۹۴- پلاتوتوس (۱۸۴-۲۴۵ پیش از میلاد) شاعر کمدی نویس رمی است و مولیر و کورنی از نمایشنامه‌های او تأثیر گرفته‌اند.
- متاندره (۲۹۲-۳۴۲ پ. م) شاعر کمدی نویس یونانی و معروف‌ترین نماینده «کمدی نوین» است.
- کالیداسا، شاعر هندی سده پنجم میلادی است. درام ساکونتالای او نخستین بار در سال ۱۸۰۳ و سپس یک بار دیگر در ۱۸۸۴ در فرانسه ترجمه و منتشر شد.
- ۱۹۵- کوکلن (ر. ک. طرف خانه سوان، یادداشت شماره ۱۹۱). ماجرای که آقای بلوک به آن اشاره می‌کند، رابطه کوکلن با دولت و در نتیجه مفهوم این «تکه» آقای بلوک برای مترجم روشن نشد.
- ۱۹۶- در اساطیر یونانی زفیروس نماینده باد غرب و بورئاس نماینده باد شمال است. ائوس الهه سپیده دم است و هومر او را «سپیده گلگون انگشت» می‌خواند.

- ۱۹۷- مفهوم این کنایه پروست چندان روشن نیست. شاید اشاره‌ای به نمایشنامه نخی به پا اثر فیدو باشد که اولین بار در سال ۱۸۹۴ در پاریس به صحنه رفت.
- ۱۹۸- والریانات، نمک اسید والریانیک، آرام بخش و تب بر بوده است.
- ۱۹۹- «آنسیلا دومینی» یا به عبارت کامل تر *Ecce ancilla domini* «من خدمتگذار خداوندم» جمله‌ای است که حضرت مریم در پاسخ فرشته‌ای به زبان می‌آورد که گزینش او به عنوان مادر باکره مسیح را به او بشارت می‌دهد. در اینجا اشاره به تابلویی به همین نام از دانته گابریل روستی، نقاش «پیش ازرافائلی» انگلیسی است.
- ۲۰۰- بسیار بعد، در سدوم و عموره خواهیم دید که این واپسین عکس مادر بزرگ است.
- ۲۰۱- شکی نیست که پروست در نوشتن این سطور به شعر «توده‌ها»ی بودلر نظر داشته است (ر. ک. «توده‌ها»، اشعار کوچک منتور).
- ۲۰۲- جستگاه واژه‌ای است بر ساخته برای *Tremplin*، صفحه ثابت یا متحرک و اغلب بسیار انعطاف پذیری که در ورزشگاه یا سیرک برای جستن و پریدن به کار گرفته می‌شود.
- ۲۰۳- محتمل است که اشاره پروست به تابلو خانواده مقدس یا زوج نجاریا فیلسوف و کتاب گشوده (درباره لب پنجره) و سامری خوب (درباره چرخ چاه) باشد. این هر سه اثر رمبراند را می‌توان در موزه لوور دید.
- ۲۰۴- در همه این پاراگراف بلند و زیبا، که در ستایش یک صحنه بسیار ساده اقا آکنده از صفاست، از زبان روحانی و استعاره‌های آیینی کلیسا به فراوانی استفاده شده است، تا جایی که حتی کلاه پیشخدمت به نظر راوی «عرقچین اسقفانه» می‌آید. «مرحله» و «رؤیت» در آغاز پاراگراف به آیین «راه صلیب» نظر دارد که مؤمنان در کلیسا به جا می‌آورند: در طول راهی که در کلیسا، از آستانه در آغاز می‌شود و پس از پیمودن طول دیوارهای آن دوباره به درگاه برمی‌گردد، «مراحل» گوناگون مصائب مسیح، یا «راه صلیب»، با تصویر و شماره مشخص شده است که مؤمنان در آیین ویژه‌ای در «جمعه مقدس» این «مراحل» را کنده زنان می‌پمایند.
- «تراش جواهرگون و پرداخت مخملی» به تزئینات محراب و اثاثه آیینی کلیسا نظر دارد که معمولاً به گونه‌ای فاخر و پرتلاکوساخته می‌شوند. از جمله گرانبهارترین این اثاثه صندوقچه‌های «یادگاردان» (*reliquaire*) است که کاتولیک‌ها بقایایی از قدیسان، از تارمو و بند انگشت و استخوان پا و جمجمه گرفته تا کفش و پیرهن و انگشتر... را به عنوان یادگار در آنها نگهداری می‌کنند و می‌پرستند. این صندوقچه‌ها معمولاً مرصع و

طلایی است و به شکل کلیسا ساخته شده است.

گذشته از صندوقچه یادگاردان، که در پاراگراف به تکرار آمده است، و اشاره‌های مستقیم دیگر، حتی دسته کلید پیشخدمت هم باری مذهبی دارد، چه معمولاً پتروس قدیس، حواری مسیح را با دسته‌ای کلید تصویر می‌کنند.

۲۰۵- آنتونیو پیزانو، معروف به پیزانلو (۱۴۵۰-۱۳۹۵) نقاش و مدال‌ساز ایتالیایی.

۲۰۶- امیل گاله (۱۹۰۴-۱۸۴۶) بلورساز و منبت‌کار فرانسوی، یکی از نمایندگان برجسته مد art nouveau در سالهای دهه ۱۸۹۰ بود.

۲۰۷- این «استاد معاصر» چه کسی جز مونه می‌تواند باشد که چندین «چشم‌انداز یگانه را در ساعت‌های گوناگون»، در هواهای گوناگون، و به عبارتی که از دیدگاه او درست‌تر است در نورهای گوناگون کشیده است؟ از جمله سلسله تابلوهای کلیسای روان و تل‌های گاه.

۲۰۸- ویسلر، «استاد چلسی»، یک سلسله کار با عنوان «هارمونی خاکستری و صورتی» دارد که معروف‌ترین آنها چهره لیدی میوکس است و امضای پای آن به شکل پروانه‌ای است. پروست نقاش امریکایی زاده را از آن رو استاد چلسی می‌خواند که زمان درازی در این محله لندن می‌نشست.

۲۰۹- در نقاشی دیواری بازگشت مریم در نمازخانه آرنای در پادوا، گروهی را در حالتی کمابیش منظم، به صورت یک دسته آینه‌ای، می‌بینیم.

۲۱۰- مدال گردن‌آویزی ساده، با تصویر یا نوشته یا نشانه‌ای مذهبی است. یعنی یک «شیئی پارسایانه» است. شیئی که مفهوم‌هایی عام چون «نجابت» و «عفت» را تداعی می‌کند. در مقابل، مدالیون گردن‌آویزی است که معمولاً به صورت قاب یا قوطی بسیار کوچکی ساخته می‌شود که در آن عکس عزیزی، یا چند رشته مویی، یا نامه عاشقانه‌ای را جا می‌دهند. یعنی شیئی «شخصی» است و می‌تواند هرآنچه را که تخیل آدم بخواهد تداعی کند.

۲۱۱- اشاره به آمفیون است که در افسانه‌های یونانی، سنگهای باروی شهر تیس را با نوای چنگش گردهم می‌آورد و روی هم می‌گذارد و بارورا دوباره می‌سازد.

۲۱۲- ویلیام هوگارت (۱۷۶۴-۱۶۹۷) که با نگاهی تیز و پرشیطننت تابلوهایی کاریکاتوروار و انتقادی از جامعه انگلیسی می‌کشید، اثری دارد که خانواده و کیلی به نام جان جفریز را نشان می‌دهد.

۲۱۳- در افسانه‌های یونانی سیمریان مردمی‌اند که در سرزمینی بی‌آفتاب زندگی

می‌کنند. خانه‌های این مردم زیرزمین است و دهلیزهایی آنها را به هم ربط می‌دهد.

۲۱۴- منظور شهریار کورنوای در زمان فرستان و ایزوت است.

۲۱۵- بروسلیاند جنگلی افسانه‌ای است که مرلن، جادوگر داستانهای شوالیه‌ای میزگرد آنجا بسر می‌برد. جای این جنگل در بروتانی فرانسه است.

۲۱۶- به نظر می‌رسد که پروست در نوشتن این سطور و به ویژه در تفسیر استعاره‌های بصری الستیر از نوشته جان راسکین درباره تابلوهای بندرهای انگلیس اثر ترنر الهام گرفته باشد. از سوی دیگر، میشل بوتور معتقد است که این بخش بندر کارکتویت در دوشیزگان شکوفا، علیرغم ظاهر امروزی‌اش، نشان از یک مضمون کلاسیک ادبی دارد که همان داستان خواب حضرت یعقوب در تورات است.

۲۱۷- مبنای این گفته الستیر را واقعیتی تشکیل می‌دهد که راسکین به تفصیل در «تورات آمین» تحلیل کرده است: در نمای غربی کلیسای اعظم آمین، بخش‌های عمده تورات با مجسمه‌ها و نقش‌هایی برجسته «مصور» شده است تا مؤمنان با تماشای آنها از تاریخ مقدس آگاهی یابند. واقعیت تاریخی «کلیسا به عنوان کتاب» دقیقاً با واقعیت هنری «کتاب به عنوان کلیسا» که یکی از مضمون‌های اصلی اثر پروست است توازی دارد و در واقع، آن گونه که بعدها در زمان باز یافته خواهیم خواند، کتاب نویسنده اثری جاوید چون کلیسا است که از او به یادگار خواهد ماند.

۲۱۸- اودیلون ردون (۱۹۱۶-۱۸۴۰) نقاش سمبلیست، مضمون‌هایی از افسانه‌های قدیمی و اساطیر مسیحی را تصویر کرده است. از این جمله است آپوکالیپس بوحنای قدیس.

۲۱۹- ر.ک. طرف خانه سوان، صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۴.

۲۲۰- در این صفحات، که تصویر دختران شکوفا (فلوریدا) در سطر سطر آن آشکار و نهان است، این ربط یک مکان جغرافیایی با مکان دیگری به نام فلوریدا ناگزیر مضمونی را به یاد می‌آورد که در خاطرات شاتوبریان آمده است: «بومیان فلوریدا تعریف می‌کنند که در میان دریاچه‌ای جزیره‌ای است که زیباترین زنان جهان آنجا زندگی می‌کنند... «چشمه جوانی» نیز در این دیار بود... کم مانده بود که این افسانه‌ها را واقعی بپندارم.» (ر.ک. خاطرات جهان مردگان).

۲۲۱- ساکریانت نام اوپرا کمیکی از ژول دوپراتو است که برای نخستین بار در سال ۱۸۶۶ به نمایش درآمد. قهرمان این نمایش مردی جوان و احساساتی، و دزد، است که در آن سال نقشش را زنی به نام گویی فرونتال بازی می‌کرد.

۲۲۲- پرفرانسه (Pair de France) یکی از عنوان‌های برجسته اشرافی در این کشور بوده است.

۲۲۳- آرود بارین نام مستعار خانم شارل ونسان (۱۸۴۰-۱۹۰۸) است. این زن، علیرغم آهنگ روسی نام مستعارش، فرانسوی است و مقالاتی دربارهٔ موسه و برناردن دوسن‌پیر، و نیز دربارهٔ زندگی در دربار ورسای، نوشته است.

۲۲۴- ... نتوان روان فردی را در خطوط آن ...

در دو ترجمهٔ انگلیسی و ایتالیایی چنین آمده است. در متن فرانسوی روبر لافون «بدون خطوط آن» آمده که در بردارندهٔ تناقضی آشکار است و بدون‌شک از اشتباهی احتمالاً چاپی، (واژهٔ sans به جای dans) ناشی می‌شود.

۲۲۵- اشارهٔ مستقیمی است به بخشی از قصه‌ای از لافونتن با این مضمون: «تکه سنگ مرمری چنان زیبا بود که پیکرتراش آن را خرید، و از خود پرسید که آیا قلمم از آن چه خواهد ساخت؟ خدا، یا میز یا لاوک؟» (ر.ک. پیکرتراش و پیکرهٔ ژوپیترا، کتاب نهم قصه‌های لافونتن).

۲۲۶- این بیت در حقیقت نه از «جناب آروئه» که از پولبوکت کورنی است. فرانسوا ماری آروئه نام واقعی ولتر است.

۲۲۷- لغزشی جزئی که هیچ اشکالی ندارد: پیشتر، در نخستین روزی که راوی دستهٔ دختران را دید، آندره از روی سر «یک بانکدار پیر» (و نه رئیس دادگاه) پریده بود.

۲۲۸- اشاره به گرایشهای کلیساستیزی در فرانسه در دورهٔ میان سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۹۹ که به دورهٔ «جمهوری فرصت‌طلب» معروف است.

۲۲۹- دربارهٔ صحنه‌های تمثیلی جوتو در آرنا (نمازخانهٔ اسکرونی در شهر پادوا) پیشتر سخن گفته شده است (از جمله در یادداشت‌های طرف خانهٔ سوان، یادداشت شمارهٔ ۴۶).

دیابولو بازیچه‌ای بود ساخته شده از چیزی شبیه دو مخروط با رأس‌های به هم چسبیده، و دو ترکهٔ موازی که نخ میانشان کشیده شده بود، مخروطها را به هوا می‌انداختند و با نخ میان دو ترکه می‌گرفتند. این بازیچه که از زمان لویی چهاردهم سابقه دارد، در سال ۱۹۰۷ دوباره رواج یافت.

اما میان این بازیچه و دیوارنگاره‌های جوتو، میان بازیگوشی «پری عیش‌انگیز» و صحنه‌های پر از عبرت پارسایانهٔ آن نمازخانه ربط ظریفی هست که خود پروست هم، با گفتن «از قضا» در این جمله بر آن تأکید می‌گذارد: دیابولو به معنی شیطان هم هست، در نتیجه، شباهت آلبرتین با «بت‌پرستی» جوتو اتفاقی نیست و مجموعهٔ تصویرهای جمله را

عصر واحدی، که همان وسوسه باشد، به هم می پیوندد.

۲۳۰- آلسنت و فیلنت دو شخصیت نمایشنامه مردم گریز مولیرند. آلسنت عاشق پیشه و زودرنج و غصه خور است و سرانجام بر آن می شود که از مردم بگریزد و در گوشه ای دور از جهانیان زندگی کند. فیلنت، دوست او، بی خیال تر است و با جامعه کنار می آید.

۲۳۱- لوگلو (Le Gaulois) روزنامه ای که در سال ۱۸۶۷ تأسیس شد. در جمهوری سوم فرانسه روزنامه ای پرفروش با گرایش سلطنت طلبانه بود.

۲۳۲- Caen، با کن Cannes در جنوب فرانسه، که جشنواره سینمایی اش معروف است، اشتباه نشود.

۲۳۳- این سطرها به گونه ای شاعرانه عنوان کتاب، در سابه دوشیزگان شکوفا را توجیه می کند، یا به عبارت دیگر «وجه تسمیه» آن است. دسته دوشیزگان کنار دریا، گذشته از آن که با کنایه های آشکار و نهان «گلدختران» پاریسفال و «فلوریدا» ی شاتوبریان را تداعی می کند، در ظاهر نیز به دسته گل سرخی می ماند.

۲۳۴- خواننده به خاطر می آورد که، از یک سو، فرانسواز از اولالی، دختر ناقص یتیم فقیری که گهگاه به دیدن عمه لئونی می آمد و از او صدقه ای می گرفت نفرت داشت، و او را نیز دله و «اهل سوءاستفاده» می دانست، و از سوی دیگر، کشیش کومبره در بحث درباره ریشه لاتین نامهای ناحیه و تحولات آنها در طول زمان گفت که نام مؤنث اولالی در بورگونی به صورت نام مذکر سن الو (سنت الو) درآمده است (ر. ک. طرف خانه سوان، صفحات ۱۴۱-۱۴۰، ۱۸۲، ۱۸۴).

۲۳۵- کارپاچو (۱۵۲۵-۱۴۵۰) یک سلسله نقاشی درباره افسانه سنت اورسول دارد که در موزه آکادمی ونیز یافت می شود. اورسول دختر شهریار بروتانی فرانسه بود و شاه انگلیس او را برای پسرش خواستگاری کرد. اورسول که به آیین مسیحی گرویده بود از نامزد خود خواست که او نیز مسیحی شود و برای این کار به زیارت رم بروند. چنین کردند و در بازگشت از رم، در جریان محاصره شهر کلن به دست بربرها کشته شدند.

۲۳۶- Bucentaure (به ایتالیایی Bucintoro) کشتی ویژه برگزاری آیین «نکاح دریا» بود که هر ساله در «روز معراج» در شهر ونیز بر پا می شد. در این مراسم مفصل، دوج ونیز، انگشتری را که اسقف اعظم شهر تبرک کرده بود به دریا می انداخت و بدین گونه دریای آدریاتیک را به عقد خود درمی آورد. کانالیو، استاد بزرگ ونیزی تابلویی در نمایش این مراسم دارد.

۲۳۷- ماریانو فورتونی ای مادرزو (۱۹۴۹-۱۸۷۱) هنرمند زاده اسپانیا، بخش عمده

زندگی خود را در ونیز گذراند و در آنجا به عنوان طراح لباس شهرت یافت. فورتونی در طرحهایش از تابلوهای کارپاچو الهام می‌گرفت.

۲۳۸- Cowes بندری در جزیره انگلیسی وایت است که در پایان سده نوزدهم بزرگ‌ترین کانون کشتی‌سواری و مسابقات دریایی در اروپا بود. گویا هنوز هم در این بندر مسابقات قایق‌رانی سالانه‌ای برگزار می‌شود.

۲۳۹- کلیسای رنس یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین نمونه‌های معماری گوتیک در فرانسه است. کلیسای سنت اوگوستن پاریس ساخته بالتار، نمونه‌ای از معماری عصر صنعت و آهن، در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم است.

۲۴۰- در ترجمه‌های انگلیسی و ایتالیایی این جمله بدون عبارت «چنان دل می‌باختی که دیگر» آمده است.

۲۴۱- از شعر ایرینی لوکنت دولیل.

ظاهراً پروست این سطرها را از حافظه نقل کرده است، زیرا در متن اصلی به جای «با خود» «به دنبال خود» آمده است.

۲۴۲- در بازی گرگ و حلقه (furet) بازیگران در دایره‌ای گردهم می‌نشینند و طنابی گره‌خورده را که از میان حلقه یا انگشتری گذشته است دست‌به‌دست می‌کنند، به گونه‌ای که حلقه پیاپی از دستی به دست دیگر می‌رود. کسی که در وسط دایره قرار دارد (گرگ) باید حدس بزند که حلقه به دست چه کسی رسیده است. اگر درست حدس بزند کسی که حلقه در دست اوست می‌سوزد و گرگ می‌شود. هنگام بازی همه باهم شعری می‌خوانند که کمابیش به این مضمون است: «کو گرگه / کو گرگه / کو گرگه جنگلی / کو گرگه / کو گرگه جنگل به این خوشگلی / این طرف / آن طرف / این طرف / آن طرف...»

۲۴۳- از جوانی بلینی (۱۵۱۶-۱۴۲۹) فرشتگان نوازنده‌ای در کلیسای سن زاکاریا و کلیسای فراری در ونیز یافت می‌شود.

۲۴۴- تئاتر پاله‌روآیال در زمان پروست بسیار تماشاگر داشت و در آن نمایشنامه‌های فکاهی نشان داده می‌شد.

۲۴۵- پریگورد منطقه‌ای در جنوب فرانسه است.

۲۴۶- بعدها خواهیم دید که به راستی کتاب عشق راوی به نام آلبرتین نوشته می‌شود، و همان گونه که در گریخته خواهد آمد، ماشینی که بد راه افتاده است با شتاب، «علیرغم برخی تأخیرها و ایستادن‌ها و دودلی‌های آغازین، همانند برخی داستانهای بالزاک یا

سرودهای شومان به سرعت به نتیجه نهایی می‌رسد.» از این رو، تعبیر «راههای بلبک که به نظر بیش از اندازه سرآشیب می‌رسد» بسیار ظریف است.

۲۴۷- عنوان «هارمونی در صورتی و طلایی» تقلیدی از عنوان دسته‌ای از کارهای ویسلر است (ر.ک. یادداشت شماره ۲۰۸).

۲۴۸- لائورا دیانتی سوگلی آلفونسو دیتته، دوک فرارا بود، تیسین چهره او را کشیده است.

الئونور داکیتن همسر لویی هفتم شاه فرانسه، و سپس هنری دوم شاه انگلیس بود. اما درباره الئونور دو گیان به نظر می‌رسد که پروست دچار لغزشی شده باشد. زنی که شاتوبریان گیسوان بلندش را می‌ستاید مارکیز دو کوستین است که از نوادگان مارگریت دو پرووانس بوده است و نه الئونور دو گیان.

۲۴۹- پاوان (از ریشه ایتالیایی Pavana، از شهر پادوا) رقص و آهنگ اشرافی کندی با ضرب ۲/۴ است.

۲۵۰- پانامیستی یعنی کسی که در ماجرای رسوایی کانال پاناما طرف دولت فرانسه را می‌گرفت. این رسوایی در سال ۱۸۹۲ بالا گرفت و صحنه سیاست فرانسه را به آشوب کشانید. در سال ۱۸۸۹، «شرکت کانال پاناما» که برای احداث این آبراه تأسیس شده بود ورشکسته شد. روزنامه‌های اپوزیسیون نوشتند که برخی از نمایندگان مجلس برای گذراندن قانونی در مساعدت با «شرکت» رشوه گرفته بودند. در سال ۱۸۹۳ محاکمه‌ای بر پا شد که به محکومیت وزیر سابق راه و ساختمان انجامید.

۲۵۱- «سنگ بردبار» تعبیری برساخته از سر ناچاری، و البته نارسا و جان‌فشارده، در برابر واژه فرانسوی Pierre d'attente است که در معماری اروپایی، برعکس، مفهومی دقیق و گویا دارد و به جمله پروست از یک سو ژرفا و از سوی دیگر ایهامی ظریف می‌دهد. این واژه به سنگهایی اطلاق می‌شود که در معماری، از کنج دیوار یا از نمایی ساخته شده و کامل، به صورت زائده‌هایی بیرون می‌زنند و کاربردشان این است که بعدها، در صورت افزودن دیواری تازه بر ساختمان یا ادامه دیواری، این دیوار تازه بر آنها متکی یا با آنها جفت شود. بنابراین، در جمله پروست این سنگ بردبار از سویی هنوز بیکار و رها، و شاید بیفایده، و از سوی دیگر نشانه هسته و نطفه چیزی است که در آینده بزرگ خواهد شد. یعنی که، به تعبیری، سنگ زیربناست، اما هم نلم و هم شکلش به آن حالتی فعلاً بی‌اهمیت و زائد می‌دهد.

۲۵۲- مسالینا، همسر کلاودیوس امپراتور روم، به هرزگی و بدکاری معروف است.

- ۲۵۳- لئون باکست، نقاش روس (۱۸۶۶-۱۹۲۴)، به خاطر همکاری با گروه باله روسی دیاگلیف، به عنوان طراح دکور بسیار شهرت یافت.
- ۲۵۴- لئوکوتنا پری دریایی است که اولیس را از غرق شدن نجات می‌دهد.
- ۲۵۵- ژول فری (۱۸۳۲-۱۸۹۳) میان سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۵ به تناوب به عنوان وزیر یا نخست‌وزیر در صحنه سیاست فرانسه حضور داشت. راوی یا نام دیگری را ژول فری خوانده، یا کس دیگری با نام فری را با سیاستمدار فرانسوی اشتباه گرفته است. بیشتر احتمال دارد که در برنامه نمایش نام گابریل فری را دیده باشد که نمایشنامه‌نویس و هم‌عصر ژول فری بود.
- ۲۵۶- این عنوان پیکره‌ای برنزی از دوران باستان است که پس‌رکی را در حال درآوردن خاری از پای خود نشان می‌دهد. این پیکره در رم است و بدلی از آن را در موزه کوور می‌توان دید.
- ۲۵۷- «و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابر می‌رفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش تا ایشان را روشنایی بخشد و روز و شب راه روند. و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم برنداشت» (سفر خروج، باب سیزدهم، ۲۱ و ۲۲). از تورات فارسی B.F.B.S.

Première édition:
Février 1992
Deuxième édition
Juillet 1993
Troisième édition
Septembre 1996
Nashr-e Markaz
Tehran P. O. Box 14155-5541

Marcel
PROUST

A LA RECHERCHE DU TEMPS PERDU

A L'OMBRE DES JEUNES FILLES EN FLEURS

Traduit par
Mehdi Sahabi



NASHR-E MARKAZ



در دومین کتاب از مجموعه هفت کتابی که رمان عظیم و ماندگار در جستجوی زمان از دست رفته را ساخته‌اند، راوی همچنان تلاشگری است حساس و کنجکاو که با چهره پردازی تاریک بینانه آدمها و نمایی ریزه کارانه محیط پیرامون آنان، ذهنیت و دنیای درونی پرتحوّل زمانه خویش را تصویر و توصیف میکند؛ او به تدریج به ذهنیت هنری دور آن خود نظر دارد و به همین سبب است که جستجو نه فقط اثری ادبی بلکه پژوهشی در شناخت چند و چون خلق اثر هنری، و نقش هنرمند و بازنگش در آن است.

کتاب دوم چون دیگر کتابهای جستجو در خود کامل و مستقل است، اما تا آخرین فصل کتاب پیوندی دارد، ماجرای اصلی آن فصل در فصل نخست این کتاب تسمیه میشود؛ و مضمون فراگیر شناخت جهان بیرونی که عنوان «نام جاهلان» را بدان فصل بخشید اصحا با عنوان «نام جاهلان جا» در فصل دوم کامل میشود چرا که سنده بر ادراک واقعیت «جا» همان جهان بیرونی دربارۀ «نام» آنها است.

کنون همراه راوی (که ظاهراً به همین نوع رسیده است) درک بنیادی را از جهان کمربش کدایی شده، ابعاد مختلف ضمیر انسان را، چه به عنوان فرد و چه عنصری اجتماعی، مینماید و با «ماده خام» آنچه بیروست «نومی» آنرا پیش برد «جهان» مینماید آشنا شده‌ایم و شاهد آغاز تلاش راوی در کارش هستیم که کارسازان او و همه ما است زمان گذران و فرساینده را از دست بهالت و مرگ بیرون کشیدن و با لحظه لحظه‌های آن پرستشگاهی مانا سازند.

مجموعه هفت کتابی که رمان عظیم و ماندگار در جستجوی زمان از دست رفته را ساخته‌اند

